

دوفصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال ۱۳ شماره ۴۰ بهار و تابستان ۱۴۰۰ (صص ۱۰۲-۸۳)

مطالعه ماهوی دارا شدن بلاجهت در نظام حقوقی ایران و هندوستان

۱- عارف بشیری ۲- محمد محسنی دهکلانی ۳- عبدالحسین رضائی راد

چکیده

یکی از اصول بنیادین بسیاری از نظام‌های حقوقی دنیا، دارا شدن بلاجهت به منظور نظارت بر راه‌های مختلف تحصیل مال بین اشخاص حقیقی یا حقوقی است. به موجب این اصل، هرگونه جمع‌آوری ثروت از طریق ایراد خسارت بر دیگران، نامشروع و غیرقانونی تلقی شده و به موجب آن، متخلف، ملزم به پرداخت غرامت می‌گردد. به رغم تشابهات ماهیتی قاعده در حقوق ایران و هند، پرسش اساسی این است که در خصوص ماهیت قاعده، نحوه مجازات، و مسئولیت حقوقی متخلفین این حوزه، چه تئوری‌هایی از سوی تحلیلگران حقوقی دو کشور ارائه شده است؟ این مقاله با تحلیل مقایسه‌ای قوانین مدنی و کیفری ایران و هند و با بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای، به بازخوانی و ارزیابی مفهوم دارا شدن بلاجهت و ناعدالانه در نظام حقوقی ایران و هندوستان پرداخته و خلاصه یافته‌های پژوهش چنین شد که تلازم دارا شدن مال با کاهش مال دیگری به عنوان محور کلیدی رویه‌های قضایی در امور مدنی، منجر به پوشش مفاد قاعده در مسائل نوظهور مدنی و پویایی رویه دادگاه‌های دو کشور گشته و در قلمرو حقوق کیفری، به رغم سازوکار «الزام به پرداخت غرامت» از سوی قانونگذار هندی، خلأ مهمی برخلاف قانون کیفری ایران - از حیث توجه به جنبه عمومی جرم به چشم می‌خورد که مستلزم اعمال نظر آن به منظور ممانعت از نقض نظم عمومی در جامعه هند می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: دارا شدن بلاجهت، تحصیل مال نامشروع، مسئولیت حقوقی، آراء قضایی.

۱- مقدمه

در تمامی سیستم‌های حقوقی دنیا، الزامات حقوقی بخصوصی به منظور نظارت بر راه‌های مختلف

دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مازندران

۲-دانشیار رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) Email: mmdehkalany@umz.ac.ir

۳-دانشیار رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز

تحصیل مال مدوّن گردیده و در بعضی شرایط، عدم پابندی به آن الزامات، جنبه‌ی کیفری به خود گرفته است. در حقوق ایران، از قاعده‌ای با عنوان «دارا شدن بلاجهت» سخن به میان می‌آید که الهامی از قانون مدنی فرانسه است و مبنای این قاعده بر ممنوعیت دارا شدن بلاجهت و تحصیل نامشروع و بدون مجوز قانونی ثروت نهاده شده است (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۵۴۶). یکی دیگر از کشورهایی که اصل مذکور را مبنای وضع قانون خود قرار داده، کشور هند است. در نظام حقوقی کشور هند در «قانون قراردادهای» که تأثیرپذیری آن از قانون انگلیس پوشیده نیست، اصول کلی ناظر بر انجام قراردادها تدوین گردیده و به موجب آن، از انجام هرگونه قرارداد و دارا شدن افراد بدون جهت قانونی یا علت قراردادی، از اساس جلوگیری به عمل آمده است. اصل منع دارا شدن ناعادلانه در نظام حقوقی هند غالباً حول محور قانون کالای مرکزی و قانون گمرکی (اصلاحیه) ۱۹۹۱ و به‌ویژه قانون قراردادهای مصوّب ۱۸۷۲ در مواد ۶۸ تا ۷۲ آن می‌چرخد و قضات ایالت‌ها را ملزم می‌سازد تا با توجه به نوع پرونده، مواد قانونی مذکور را مبنای دادرسی خویش قرار می‌دهند مگر آنکه پرونده‌ی حقوقی دارای صبغه کیفری باشد که به تشخیص قاضی، بسته به نوع و کیفیت جرم، داوری می‌گردد (Madhu Sweta, 2018: 2). تشابهات فراوانی در جریان قاعده در قوانین ایران و هند وجود دارد که منشأ این تشابهات، به اشتراک خاستگاه قاعده برمی‌گردد که طبیعتی آن در نظام‌های حقوقی کشورهای اروپایی ظهور نموده است. حقوقدانان و وکلای عمومی هند در اوایل قرن ۱۸ هیچ اطلاعی از دارا شدن ناعادلانه نداشتند و بعدها با تدوین قانون قراردادهای در سال ۱۸۷۲، قانونگذار هندی به تبعیت از قانون انگلیس این اصل را مبنای بخشی از قوانین موضوعه‌ی خویش قرار داد (Kothari, 2012: 6).

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

اختلال در نظام اقتصادی کشورها عمدتاً با به‌جریان افتادن معاملات در راه‌هایی خلاف آنچه در قانون، وضع و پیش‌بینی نموده تحقق می‌یابد همچنین این اختلال می‌تواند از طریق جرایم اقتصادی که با عناصر و ویژگی‌های خاص خود در آن نظام حقوقی تعریف شده صورت پذیرد. درحقیقت هر نظام حقوقی و اقتصادی، اسباب و راه‌های خاصی را برای تحصیل مال و جابه‌جایی ثروت از یک دارایی به دارایی دیگر و توزیع اموال عمومی پیش‌بینی نموده است که ماهیت دارا شدن بلاجهت بر مبنای آن اسباب و جهت‌های قانونی تعریف می‌شود. این نکته علاوه بر اینکه در کانون توجه قانونگذار ایران بوده، در ماده ۱ قانون قراردادهای هند نیز در مرکز توجه قرار

گرفته است که هرگونه استعمال و انعقاد قرارداد مغایر با مفاد ماده ۱ قانون قراردادها را نامشروع قلمداد نموده است. دقت فراوان در مواد قانونی ایران و هند حاکی از آن است که در تحلیل دارا شدن بلاجهت باید بین «تحصیل مال نامشروع» و «تحصیل مال از طریق نامشروع» تمایز اساسی قائل شد و این تفکیک-که شاید برآیند آن بخشی از نوآوری این پژوهش باشد- ذهن هر پژوهشگر را به طرح چند پرسش بنیادین وامی‌دارد: ۱- کارکرد ویژه هر کدام از این موارد در چه مصادیقی است؟ ۲- جایگاه «دارا شدن بلاجهت» به مثابه قاعده‌ای اثبات شده که امروزه رویه-های قضایی ایران به کرات به آن تمسک می‌کنند در نظارت بر طرق تحصیل مال کجاست؟ ۳- آیا قانونگذار هند از قاعده دارا شدن بلاجهت در مواد قانونی بهره گرفته است؟ ۴- چه موانعی در راستای جریان قاعده (با توجه به مفاد آن) در نظام‌های حقوقی ایران و هند وجود دارد؟ و سؤالات اساسی دیگر که این پژوهش در تلاش است تا با پی‌جویی دقیق از مواد قانونی هند و تحلیل مواد قانونی ایران، به یافته‌های مناسبی در این زمینه دست یابد.

۲-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق

تشابهات فراوانی در ضوابط حقوقی تحصیل مال در نظام‌های حقوقی ایران و هندوستان به چشم می‌خورد و این تشابهات به عنوان رویه‌های عقلایی در مدیریت حقوقی کشور، مجال مناسبی برای محققان حوزه حقوق پژوهی فراهم می‌سازد تا با مطالعه‌ی تطبیقی، سازو کارهای مناسب در جهت انتظام و تعالی نظام حقوقی و رفع نواقص مواد آن، با ارائه نتایج تحقیقات خویش به ارمغان آورند.

۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

برای انجام این پژوهش و دستیابی به نتایج تحقیق، از میان روش‌های متداول جمع‌آوری اطلاعات، از روش مطالعه‌ی کتابخانه‌ای (مطالعه و مرور منابع)، به‌منظور تحلیل مقایسه‌ای قوانین مدنی و کیفری ایران و هند استفاده شده، و از طریق فیش‌برداری برای نقل قول مستقیم یا برداشت محقق از مطلب و به‌صورت نقل قول غیرمستقیم بهره برده است. همچنین مانند همه‌ی مطالعات کتابخانه‌ای از مطالعه‌ی کتاب‌ها و مقالات و مراجعه به سایت‌ها و منابع مرتبط استفاده شده است.

۴-۱- پیشینه تحقیق

در کشور ایران در خصوص جرم تحصیل مال از طریق نامشروع و نیز دارا شدن بلاجهت پژوهش‌هایی صورت گرفته است. از جمله مقاله «تحلیلی نوین از جرم تحصیل مال نامشروع در

حقوق ایران» در مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی و نیز مقاله‌ای با عنوان «دارا شدن ناعادلانه و بلاجهت در نظام حقوقی ایران و مقایسه‌ی آن با اکل مال به باطل» در مجله کاوشی نو در فقه، به برخی از جهات فرعی مسأله‌ی این مقاله پرداخته‌اند. در منابع حقوقی هند نیز می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «تئوری دارا شدن ناعادلانه» (Theory of Unjust Enrichment) در مجله «مطالعات حقوقی هند» و نیز مقاله «دارا شدن ناعادلانه در هند» (Unjust Enrichment In India) در پژوهش‌های «انجمن مدافعان هند (ICCA)» از نمونه پژوهش‌هایی است که در این باره بررسی شده است اما در تمامی پژوهش‌های مذکور خلأهای آشکاری دیده می‌شود. تحلیل با نگاه ویژه به الزامات ناظر بر تحصیل مال به منظور ضرورت تفکیک اسباب تحصیل مال و جلوگیری از اشتباه در تفسیر مواد قانونی توسط قضات و ردّ فروع به اصول مختصّ به خود، نیازمند موشکافی بسیار دقیق در مفاهیم حقوقی و تحلیل مبانی آن‌ها دارد. آنچه که پژوهش در این قبیل موضوعات دو جانبه (کیفری-مدنی) را ضروری می‌نماید، لزوم تفکیک مبانی آشکال مختلف تحصیل مال در مناسبات حقوقی است که متأسفانه در هیچ پژوهشی چنین مطالعه‌ی جامعی دیده نمی‌شود. این پژوهش اگرچه با محوریت مطالعه تطبیقی مسأله را مورد بررسی قرار می‌دهد اما ایده‌های پژوهشی مستقلی نیز در هر نظام حقوقی ارائه می‌دهد.

۲- مفهوم دارا شدن بلاجهت و خاستگاه آن

دارا شدن به زیان دیگری که اکنون بخشی از تمامی نظام‌های حقوقی نوشته در اروپا را تشکیل می‌دهد، از حقوق روم ریشه می‌گیرد و ظاهراً اولین کسی که آن را اعلام داشت، «پومپونیوس» بوده است که قاعده مزبور را مبتنی بر عدالت قضایی و حق طبیعی می‌دانست. شایان ذکر است که در حقوق روم، نه «منع دارا شدن بلاجهت» بلکه «منع دارا شدن از طریق زیان دیگری» (prohibiting enrichment through another's loss) مبنای حکم دادگاه بوده است (friedmann, 2002, 831) و عنوان «دارا شدن بدون سبب» در اصل، از زمان تدوین قانون قدیم فرانسه مصوب ۱۸۰۴ نام‌گذاری شد (سنه‌وری، ۱۹۷۰، ۱۱۰۶)؛ زیرا قانون قدیم فرانسه، سبب را از ارکان عقد برمی‌شمرد و در نتیجه عقد «بدون سبب» یا «با سبب غیرمشروع» را باطل محسوب می‌نمود درحالی‌که این مبنا در دوره‌های بعدی دستخوش تحولات عمده‌ای شده به‌گونه‌ای که محوریت آن بر روی «ورود ضرر و زیان بر دیگران» متمرکز شده است نه داشتن و نداشتن سبب قراردادی (سنه‌وری، همان، ۱۱۱۲). بنابراین تعبیر «دارا شدن بدون سبب» (enrichment

without cause) درحقیقت برگرفته از آن دوران است. براین اساس در حقوق روم -که خاستگاه قاعده در آن بوده است- عبارت «دارا شدن به زیان دیگری» (prohibiting enrichment through another's loss) مبنا بوده است که یک قاعده اخلاقی بر مبنای اصل عدالت قضایی است و این برخلاف قانون قدیم فرانسه که «دارا شدن بدون سبب» مبنا بوده است که یک «قاعده‌ای قانونی» است. جالب آن است که عدم توجه محققان به خاستگاه قاعده و تفکیک این دو، سبب شده که بسیاری از ایشان در تألیفات متعدّد، دارا شدن بلاجهت را به معنای دارا شدن به زیان دیگری قلمداد کنند و این تلقی، موجب تعارض‌های اساسی در تحلیل قاعده و مفاد آن شده است. اینک باید دید تحلیل‌های حقوقدانان، براساس درک‌های متفاوتی که از مفاد قاعده داشته‌اند، مسیر محتوا و کارکرد قاعده را به کدام سمت و سو برده است:

الف) تحلیل ماهیت قاعده با محوریت سبب: اختلاف حقوقدانان بر سر مفهوم سبب موجب تشویش بسیار فراوانی در دکتربین حقوقی ایران شده است به گونه‌ای که برخی حقوقدانان همچون دکتر صفایی و دکتر امامی، دارا شدن بدون سبب را مربوط به الزامات شبه‌قرارداد دانسته‌اند (صفایی، ۱۳۷۷: ۳۷۱؛ امامی، ۱۳۷۷: ۱، ۱۲۸) و برخی همچون دکتر کاتوزیان و اکثر محققان جدید، آن را اعمّ از قرارداد و شبه‌قرارداد و سایر اسباب تملک بر شمرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۱۶).

جدیدترین تفسیر از قاعده توسط اکثر محققان ایران این است که ایشان «قانون» را مفسّر قید بلاجهت دانسته‌اند (قاسم‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۳۵). از نظر ایشان هرآنچه از نظر قانون ممنوع باشد، بلاجهت است. به نظر نگارنده اگر مفسّر قاعده مورد نظر، قانون باشد، اخلاقی بودن قاعده، تحت شعاع قرار می‌گیرد درحالی‌که خاستگاه قاعده در حقوق روم، تصریح بر اخلاقی بودن قاعده بر پایه رکن عدالت و انصاف قضایی داشت و حتی خود دکتر کاتوزیان نیز بر اخلاقی بودن آن تصریح نموده است. ایشان معتقد است عامل اصلی در ایجاد تعهد به بازگرداندن مالی که به ناروا بدست آمده، ارزیابی اخلاقی چگونگی تحصیل آن است لذا باید به دنبال اثر این تکلیف اخلاقی یا ندای انصاف در وجدان قانونگذار و نظام حقوقی کشور بود و به جای تکیه بر شخص استفاده-کننده و تحلیل تکلیف اخلاقی او، باید به «مشروع بودن چگونگی تحصیل مال و راه کسب ثروت» توجه داشت و این راه‌ها در قوانین خلاصه نمی‌شود و وظیفه رویه قضایی و نظریه‌های حقوقی در اینجا، کشف مسیر این راه و شناسایی روح حاکم بر آن نظام است (کاتوزیان، ۱۳۸۵:

۲۱۶). بنابراین اخلاقی بودن قاعده وقتی متصور است که اخلاق و عدالت، چیزی فراتر از آنچه ظاهر قانون می‌گوید را اثبات نماید.

ب) تحلیل ماهیت قاعده با محوریت عدالت: در این صورت نه تنها قانون بلکه شرع هم نمی‌تواند مفسری برای قاعده دارا شدن بلاجهت باشد. برای مثال مسأله حیل‌های شرعی در باب ربا در فقه اسلامی دارای سابقه‌ای دیرینه است و با وجود آنکه حیل‌های ربا دارای اسباب قانونی و قراردادی بوده ولی با اضرار به دیگری همراه است. بعضی مخالفان حیل‌های ربا همچون امام خمینی، شهید مطهری، شهید صدر و...، دارا شدن از طریق حیل‌های ربا را که دارای سبب شرعی و قانونی قراردادی است (آنگونه که حقوقدانان بر این شرط تأکید دارند) مصداق بارزی از ظلم و نقض عدالت دانسته‌اند. شهید مطهری می‌فرماید: «همین که فهمیدیم ربا حرام است و بی‌جهت هم حرام نیست، می‌فهمیم هر اندازه که بخواهد تغییر شکل و فرم و صورت بدهد باز حرمتش جایی نمی‌رود و ماهیت ربا، ربا است و ماهیت ظلم، ظلم» (مطهری، ۱۳۶۱: ۴۱).

شایان ذکر است امروزه اکثر نظام‌های حقوقی دنیا به جای دارا شدن بدون سبب از دارا شدن ناعادلانه (Unjust enrichment) تعبیر می‌کنند و مبنای این نگاه این است که دارا شدن از طریق زیان دیگری یک نوع اقدام ناعادلانه است و بنابراین باید در قانون، ممنوع اعلام شود. به نظر می‌رسد این نظریه متقن است؛ زیرا ریشه مناقشات، بر سر همین قید «بلا سبب» است. درحقیقت این نگاه، یک رویکرد نظارتی نسبت به قانون دارد برخلاف دارا شدن بلا سبب که مفهوم آن از عدم تطابق با معیارهای قانونی راه‌های تحصیل مال، حاصل می‌شود و چندان اثری هم بر آن مترتب نیست و به همین خاطر اکثر حقوقدانان و نویسندگان ایران، دارا شدن بدون سبب را تعبیری دیگر از نهاد اکل مال به باطل در فقه اسلامی دانسته‌اند (ر.ک: علیدوست، ۱۳۹۵، ۱۵).

۳- جریان دارا شدن بلاجهت و ناعادلانه در نظام حقوقی ایران

۳-۱- تحقیق در جریان قاعده دارا شدن بلاجهت در حقوق مدنی ایران

به نظر نگارنده تعبیر کردن دارا شدن ناعادلانه به جای دارا شدن بلاجهت، پیشنهاد نیکویی است ولی مسأله اینجاست که:

اولاً در نظام حقوقی ایران محققان اسلامی برای حوزه قراردادهای، از نهادی با عنوان «قاعده عدالت» نام برده‌اند که از آیات قرآن نظیر «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» (نحل / ۹۰)، «لِيَقَوْمَ النَّاسِ بِالْقِسْطِ»

(حدید/ ۲۵) و روایات متعدد، اصطیاد شده است. ایشان معتقدند قاعده عدالت حاکم بر تمامی احکام است و شواهد بسیاری از احکام فقهی را از کتب فقهی ذکر می‌کنند که در آن، فقها به صورت مستقیم و غیرمستقیم به عدالت و اثر وضعی آن - یعنی داشتن حق، به مقتضای قاعده - استناد جسته‌اند. نویسندگان مختلفی به نحوی مبسوط در آثار مختلف آن را مورد شرح و بسط قرار داده‌اند. اما لازم است به صورتی چکیده‌وار، گریزی مختصر بر مفاد قاعده داده شود:

تردید نیست که عدالت در قرآن مصداق تقوای ملهم شده به انسان معرفی شده است، پس عدالت مصداقی از تقوا است که شناخت آن برای بشر میسر است و به او الهام شده است. آیه ۸ مائده می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید. همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیکتر است و از (معصیت) خدا بپرهیزید، که از آنچه انجام می‌دهید، باخبر است». همچنین آیه: «وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا؛ سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد سپس پلیدکاری و پرهیزگاری - اش را به آن الهام کرد (شمس / ۷ و ۸).

بعضی محققان از این آیات، این نکته استنباط می‌کنند که عدالت مفهومی شرعی نیست که از سوی شارع تعریف و تحدید شده باشد، بلکه مفهومی است که توسط بشر قابل فهم و درک است و خداوند قدرت شناخت آن را به انسان عنایت کرده است (صادق‌زاده، ۱۳۹۳، ۱۵۶). نمونه‌های بسیاری در کلام فقها می‌توان در بیان کاربرد قاعده عدالت یافت که فقها در استنباط احکام، به آن استناد نموده و مبنا قرار داده‌اند که عموماً معطوف به حوزه مدنی است. برای مثال شیخ انصاری می‌گوید: «اگر یافتن «مثل» دشوار باشد، مالک می‌تواند مطالبه قیمت کند و گرنه ظلم است» (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۷، ۲۳۶). یا صاحب جواهر در مباحث مربوط به تفاوت قیمت کالای سالم و معیوب (ارش) و در موقعی که کارشناسان در قیمت‌گذاری اختلاف نظر دارند، ضمن اینکه آراء فقها را بیان می‌کند و میانگین قیمت‌های متنوع را عادلانه می‌شمارد، می‌نویسد: «مقتضای عدالت فراگیر، بین حقوق مشتری و بایع، همان چیزی است که اصحاب بیان کرده‌اند» (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۲۳، ۲۹۴). بنابراین این چنین به نظر می‌رسد که با وجود قاعده تصویبی عدالت و حاکمیت آن بر عموم ادله، مجالی برای استناد به قواعدی همچون دارا شدن بلاجهت نباشد.

ثانیاً برخی مسائل با جنبه کیفری همراه هستند و از آنجایی که قانون برای آن‌ها جرم در نظر گرفته است، تعبیر کردن دارا شدن ناعادلانه برای مطلق مسائل -اعم از مسائل مدنی و کیفری- منجر به ابهام در تحلیل مسائل و تفسیر مواد قانونی می‌شود؛ زیرا نوع نگاه در تحلیل مسائل مدنی با نوع نگاه در تحلیل مسائل کیفری بسیار متفاوت است و روشن است که در تحلیل مسائل مدنی، وقتی دارا شدن بلاجهت اتفاق می‌افتد، از جنبه مشروعیت یا نامشروع بودن تحصیل مال و نهایتاً مسؤولیت مدنی و مجموعه قوانین حاکم بر معاملات و اسباب مالکیت توجه می‌شود درحالی که در دعاوی کیفری، بحث از مسؤولیت کیفری و تعیین محدوده جرم و میزان مجازات مجرم براساس عناصر تشکیل دهنده جرم است و بدیهی است برخی از مصادیق «دارا شدن به زیان دیگری» با مجازات فرد مرتکب همراه است و با صرف استرداد مال، مسؤولیت را از دوش فاعل مرتکب برنمی‌دارد.

به عبارتی دیگر، دارا شدن به زیان دیگری، دارای حیثیت کیفری هم هست و مقوله «ضرر» فقط محدود به ضرر در حوزه فردی و دعاوی مدنی نیست و ممکن است یک معامله براساس قواعد حاکم بر قرارداد، حائز تمامی شرایط قراردادی باشد و حتی به زیان متعاملین هم نباشد، ولی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، مضرات فراوانی را برای جامعه در پی داشته باشد و در این شرایط -که یک معامله به لحاظ عنوان اولیه حائز تمام شرایط است- زمانی حیثیت کیفری به خود می‌گیرد که تبعات و دامنه اضرار آن، جنبه عمومی به خود بگیرد و منجر به اخلال در نظام اقتصادی کشور شود که در این صورت محل استناد به قاعده دارا شدن ناعادلانه است. از این رو نوع نگاه به این دو قاعده، از اساس متفاوت است به گونه‌ای که اولی قاعده‌ای مدنی، و دومی قاعده‌ای کیفری است.

همان طور که اشاره شد، فقها در حوزه قراردادهای مدنی، به روشنی بر قاعده عدالت تصریح نموده‌اند که به مقتضای هر مورد، اثر نظارتی قاعده بر آن بار می‌شود که این اثر حقوقی گاه می‌تواند بطلان آن معامله باشد و گاه عدم نفوذ و ترتیب اثر حقوقی. اما در مسائل کیفری می‌توان به قاعده دارا شدن ناعادلانه استناد جست. نمونه کاربرد قاعده دارا شدن غیرعادلانه در امور کیفری، در رأی صادره از شعبه ۶۸ دادگاه تجدیدنظر از ایران (استان تهران) در تاریخ: ۱۳۹۲/۰۲/۱۰ به شماره: (۹۲۰۹۹۷۲۱۳۱۳۰۰۰۳۲) مشهود است که بیان نموده: «هر تحصیل مال از طریق نامشروعی که به موجب قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری

واجد عنوان مجرمانه باشد، مصداق دارا شدن غیرعادلانه نیز خواهد بود، اما عکس این قضیه همواره صادق نیست». تشریح این مطلب در ادامه خواهد آمد.

۳-۲- جریان قاعده دارا شدن ناعادلانه در حقوق کیفری ایران

یکی از آشکارترین مجاری قاعده دارا شدن ناعادلانه در حقوق کیفری ایران، جرم «تحصیل مال از طریق نامشروع» است که در ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری مورد تصریح قانونگذار این کشور قرار گرفته است. ماده مذکور مقرر می‌دارد:

«هرکس به نحوی از انحاء امتیازاتی را که به اشخاص خاص به جهت داشتن شرایط مخصوص تفویض می‌گردد نظیر جواز صادرات و واردات و آنچه عرفاً موافقت اصولی گفته می‌شود در معرض خرید و فروش قرار دهد و یا از آن سوء استفاده نماید و یا در توزیع کالاهایی که مقرر بوده طبق ضوابطی توزیع نماید مرتکب تقلب شود و یا بطور کلی مالی یا وجهی تحصیل کند که طریق تحصیل آن فاقد مشروعیت قانونی بوده است مجرم محسوب و علاوه بر رد اصل مال به مجازات سه ماه تا دو سال حبس و یا جریمه نقدی معادل دو برابر مال به‌دست آمده محکوم خواهد شد».

حقوقدانان کیفری ایران، با این نگاه که هر جرمی به‌منظور تعیین مجازات آن نیازمند تحقق عناصر تشکیل‌دهنده آن جرم است، تحصیل مال از طریق نامشروع را در جایی جرمی مستقل برشمرده‌اند که تحصیل مال و دارا شدن، بصورت عامدانه و از طریق توسل به طرق غیرقانونی که فاقد ضمانت اجرای کیفری در سایر مقررات است، صورت پذیرد (باقرزادگان، ۱۳۹۲: ۸۲). درحقیقت ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری بیانگر این است که فرد اموالی را تحصیل کند که طریق تحصیل نامشروع باشد... بدین معنا که ضمیر «آن» به «مال» برمی‌گردد یعنی معنای ماده چنین است: «[فرد] مالی یا وجهی تحصیل کند که طریق تحصیل آن مال، فاقد مشروعیت قانونی بوده است» که به این عمل «تحصیل مال از طریق نامشروع» گفته می‌شود؛ نه آنکه مقصود فردی باشد که مالی را از شخصی دیگر به‌دست آورده که آن شخص مال را از طریق نامشروع تحصیل کرده است که این عمل، درحقیقت «تحصیل مال نامشروع» می‌باشد (ر.ک: آزمایش، ۱۳۸۸: ۵۹). قرینه این تفسیر، قید «از طریق» در ماده است که ناظر بر شیوه تحصیل مال می‌باشد که توسط شخص مباشر صورت می‌گیرد و فرد با بکارگیری یکی از طرق غیرقانونی، مال را تصاحب می‌کند؛ زیرا قید «نامشروع»، وصف برای «طریق» است

نه مال. برای مثال در اجاره حساب‌های بانکی، اجاره دادن حساب، به لحاظ شرعی جایز است؛ زیرا می‌تواند موضوع عقد اجاره قرار گیرد، ولی قانون کیفری، آن را ممنوع اعلام نموده و برای آن مجازات تعیین کرده است. بنابراین تحصیل مال از طریق نامشروع اعم است از تحصیل مال نامشروع و مشروع و به نظر نگارنده جرم تحصیل مال از طریق نامشروع مبتنی بر قاعده دارا شدن ناعادلانه است؛ زیرا فرد به صورت ناعادلانه و با توسل به شیوه‌ای ناجوانمردانه، مالی را تصاحب نموده است. البته همان طور که پیش‌تر در رویه قضایی ایران گذشت، هر تحصیل مال از طریق نامشروعی که واجد عنوان مجرمانه باشد، مصداق دارا شدن غیرعادلانه نیز خواهد بود، اما عکس این قضیه همواره صادق نیست. به همین خاطر مسائل بسیاری را می‌توان مثال زد که از حیث روابط قراردادی جایز بوده ولی دارا شدن ناعادلانه محسوب می‌شوند مانند دارا شدن از طریق قاچاق کالاهای مشروع و مجاز و یا دارا شدن از طریق دستکاری قیمت در بازار کالا: برای مثال یک معامله‌گر بزرگ، مبادرت به خرید واقعی ۵۰ قطعه زمین با قیمتی پایین در یک منطقه شهری می‌نماید، سپس چند قطعه زمین دیگر را با قصد قیمت‌سازی، با نرخ بسیار بالاتر، از اشخاص مختلف دیگر خریداری نموده و اقدام به تبلیغات گسترده در خصوص وقوع این معاملات با نرخ و تعرفه جدید می‌کند. پیداست که این عمل وی منجر به بالارفتن قیمت زمین در بازار رقابتی املاک و جلب مشتریان برای خرید همان ۵۰ قطعه زمینی می‌شود که قبلاً با قیمتی بسیار ارزان خریداری کرده بود و سپس با چند درصد تخفیف از قیمت جعلی جدید، زمین‌ها را در معرض فروش قرار می‌دهد و بدین ترتیب از این راه، سود قابل توجهی را تصاحب می‌کند.

۴- جریان قاعده دارا شدن ناعادلانه در نظام حقوقی هند

در متون حقوقی هند، محققان هندی تحت عنوان «Unjust enrichment» که معادل فارسی دارا شدن ناعادلانه است، قاعده‌ی مذکور را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند. می‌توان موارد متعددی در قوانین مدنی و کیفری و نیز آراء قضایی هند- با توجه به اینکه سیستم حقوقی هند، سیستم کامن‌لا است- یافت که قانونگذار هندی، به آن اشاره نموده و بر پایه‌ی دو شرط اصلی‌ای که بنیان ماهیت قاعده دارا شدن بلاجهت بر آن استوار است و مشترک میان تمام تعاریف در بین نظام‌های حقوقی نیز هست، رهیافتی در گستره‌ی قاعده مذکور و کارکرد آن در این نظام حقوقی ارائه داد. مقصود از مال و دارا شدن در نظام حقوقی هند -مشابه با قانون ایران- این است که شخصی که نفعی را که به پول قابل ارزیابی است، دارا گردد؛ خواه این نفع مقداری پول و ارزش

مالی باشد یا نفع معنوی و ناشی از کار دیگری. این حقیقت را می‌توان با تفسیر از ماده ۷۰ قانون قراردادها به روشنی تحقیق نمود. برخی حقوقدانان هندی در تفسیر قید «ناعادلانه» در قاعده آورده‌اند: «اصل دارا شدن ناعادلانه را می‌توان به سه طریق در نظر گرفت:

- دارا شدن ناعادلانه می‌تواند به معنای اصل عدالت ارسطویی تفسیر شود در حالی که گاهی اوقات قوانین عادی صحیح، به نتایجی خلاف آن دست می‌یابد.

- دارا شدن ناعادلانه می‌تواند به عنوان یک اصل قانونی شناخته شود که یک ایده وسیع برای تحقق عدالت را شامل شده و مطابق آن دادگاه بتواند به راه‌هایی در جهت حل مشکلات خاص در خصوص بازپرداخت غرامت ناشی از دارا شدن ناعادلانه دست یابد.

- دارا شدن ناعادلانه را می‌توان به عنوان یک مبنای مشترکی [با سایر مبانی مسؤلیت مدنی] در مورد جبران خسارت در نظر گرفت (Sukhbir, 2006: 113).

از تعریفی که حقوقدانان هندی برای دارا شدن ناعادلانه آورده‌اند معلوم می‌شود که در نظام حقوقی هند، معنای دوّم و سوّم در مفهوم ناعادلانه لحاظ شده است: «مقصود از دارا شدن ناعادلانه مزایایی است که از سوی یک شخص تصاحب می‌گردد که نه به عنوان یک هدیه قابل توجیه است و نه به لحاظ قانونی، و به موجب قانون هند، ذی‌نفع ملزم می‌گردد [غرامت و خسارات] آن را جبران نماید. ادعای دارا شدن ناعادلانه موجب شده است تا «سود یا استیفاء ناشی از زیان دیگری در تقابل با اصول اساسی عدالت و حتی وجدان خوب» قرار بگیرد. بنابراین این یک اصل کلی عادلانه است که فرد نباید با هزینه‌ی دیگران سود ببرد بلکه بخاطر ارزش و احترام اموال، باید خدمات یا مزایای دریافتی دیگران مجدداً به مالک آن بازگردانده شود». همان‌طور که در نظام حقوقی ایران، تلازم دارا شدن مال با کاهش مال دیگری، شرط اصلی تحقق قاعده است، چنین امری از نکته‌نظر قانونگذار هندی نیز مغفول نمانده و محوریت قاعده بر روی آن قرار گرفته است. در واقع محوریت اصلی ماهیت قاعده نیز، توجه در همین رکن است که شخص با هزینه‌ی دیگری، تحصیل مال یا منفعت یا سود نماید که این رکن، مشترک میان هر دو نظام حقوقی است که شخص مجرم را ملزم به پرداخت غرامت می‌کنند.

۵-۱- جریان قاعده دارا شدن ناعادلانه در حقوق مدنی هند

مواد ۶۸ تا ۷۲ قانون قراردادهای هند در بیان موارد و مصادیق مختلف دارا شدن ناعادلانه سخن

به میان آورده است. ماده ۷۰ قانون قراردادهای هند، یکی از مهمترین موادی است که مطابق آن، قانونگذار هندی دارا شدن ناعادلانه را پذیرفته است. ماده مذکور مقرر می‌دارد:

«در جایی که یک شخص برای فرد دیگری کاری قانونی انجام می‌دهد یا چیزی را به او می‌دهد، و قصد ندارد به‌طور رایگان انجام دهد، و این شخص دیگر نیز از مزایای آن بهره‌مند می‌گردد، وظیفه دومی است که بابت خدمت انجام‌شده یا تحویل دادن کالا، جبران نماید.»

برای مثال یک معامله‌گر [شخص الف]، به اشتباه [یا به اجبار دیگری] کالا را در خانه «ب» می‌گذارد. شخص «ب» کالا را به عنوان اینکه مالکش خود اوست، از آن بهره‌برداری می‌کند؛ در اینصورت شخص «ب» با استناد به ماده ۷۰ قانون قراردادها ملزم می‌شود که غرامت شخص «الف» را بپردازد (Kothar, 2012, 11).

دادگاه ایالت بنگال غربی در طی یک پرونده قضایی، در بیان شروط تحقق دارا شدن ناعادلانه متذکر می‌گردد: ۱- شخص باید به‌طور قانونی چیزی را برای شخص دیگری انجام دهد یا چیزی را به وی تحویل دهد. ۲- در انجام دادن چیزی که توافق شده یا در طی تحویل دادن آن چیز (مال)، نباید قصد نموده باشد که به‌طور مجانی آن عمل را انجام دهد؛ ۳- شخصی که برایش کاری انجام می‌شود یا به کسی که آن مال تحویل داده می‌شود باید از مزایای آن بهره‌مند شود (kapur, 2018, 6).

رویه قانونگذار هندی از آنجایی که مبتنی بر نظام حقوقی کامن‌لا است، کاملاً منطبق با رویه حقوقی انگلستان می‌باشد. در این نظام، هیچ دعوی کلی قانونی یا قضایی به نام دعوای داراشدن بلاجهت مطرح نیست بلکه این مبحث در ذیل مباحث گسترده حقوق استرداد تحت دو عنوان «پول دریافت‌شده» و «اشتباه» مورد توجه قرار گرفته است (Tettenborn, 2002: 69).

بر اساس قانون قراردادهای هند (و نیز انگلستان) اگر کسی مبلغی را به فردی غیر از دائن که با حسن نیت گمان دارد دائن است بپردازد، مبلغ پرداختی را مشروط به اینکه اشتباه وی ناشی از واقع امر باشد نه قانون، می‌تواند بازستاند. این مطلب در ماده ۳۰۲ قانون مدنی ایران نیز کاملاً مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. ماده مذکور متذکر شده است: «اگر کسی که اشتبهاً خود را مدیون می‌دانست آن دین را تأدیه کند حق دارد از کسی که آن را بدون حق اخذ کرده است استرداد نماید.»

این ماده به همراه مواد ۳۰۱ تا ۳۰۶ قانون مدنی ایران، به تأسیس حقوقی «ایفای ناروا» در نظام حقوقی ایران انجامید که از نظر شرایط تحقق و به ویژه نقش اشتباه، متأثر از مواد ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۸ قانون مدنی فرانسه است. افزون بر اینکه براساس ماده ۲۵۶ قانون مدنی ایران، وقتی کسی مالی به دیگری می‌دهد این عمل در دو امر ظهور دارد: ۱- طبق ماده ۲۶۵ این قانون، اماره‌ای بر عدم تبرع در پرداخت وجود دارد؛ ۲- اصولاً این پرداخت، اماره‌ای بر مدیون بودن پرداخت‌کننده نیست.

پیداست که تصریح قانونگذار ایران در ماده ۲۶۵ ق.م و قانونگذار هندی در ماده ۷۰ قانون قراردادها بر «عدم قصد تبرع» حاکی از این است که وقتی کسی مالی را بدون ذکر عنوان پرداخت، به دیگری می‌دهد، غلبه بر این است که در مقام ایفای دین چنین کرده است. با این توصیف وقتی کسی مالی را به دیگری می‌دهد که در واقع مدیون وی نیست، با استناد به مواد مذکور از قانون مدنی ایران و قراردادهای هندوستان، حق خواهد داشت آنچه را که به ناحق پرداخته است، مسترد نماید. بنابراین اگر پرداخت‌کننده به تصور اینکه گیرنده، مستحق دریافت مورد تأدیه است، پولی را به او بپردازد؛ درحالی که اگر از واقعیت امر آگاه بود حاضر به پرداخت چنین پولی نمی‌شد، خواهد توانست دعوای مطالبه و بازپرداخت مبلغ پرداختی را طرح و اقامه نماید (Cheshire, 1991: 654)؛ خواه گیرنده پول هم به اشتباه افتاده باشد یا خیر؛ یا پرداخت‌کننده را به اشتباه انداخته باشد یا نه (Tettenborn, Op.Cit, n.3-19: 78-79) حتی اگر اشتباهی هم در کار نباشد و پرداخت در نتیجه اجبار انجام گرفته باشد، باز هم می‌توان بر مبنای حقوقی پول دریافت‌شده، مبلغی را مسترد کرد (Samuels, 2001; 392).

البته بین ماده ۲۶۵ و ۳۰۲ قانون مدنی ایران دو تفاوت مهم دیده می‌شود: نخست آنکه در ماده ۲۶۵، قصد وفای به عهد وجود ندارد؛ درحالی که ماده ۳۰۲ در خصوص وفای به عهد است. ماده ۳۰۲ رکن اصلی تحقق ایفای ناروا را اشتباه پرداخت‌کننده می‌داند اما ماده ۲۶۵ چنین قیدی ندارد. بنابراین ماده ۳۰۲ از حیث قید اشتباه، اخص از ماده ۲۶۵ است (خلیلی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۹).

به نظر می‌رسد که مقصود از قید «کاری قانونی»، هرگونه رابطه اقتصادی همچون معامله و... است که بر مبنای قانون قراردادهای هند، مشروعیت داشته باشد. به همین خاطر در بین حقوقدانان هندی نیز این گفته مشهور است که می‌گویند: «همه موافقت‌نامه‌ها قرارداد نیستند، اما همه‌ی قراردادها منعقد شده‌اند» (Kumar, 2018: 436). معنای این سخن آن است که قانون هند موافقت‌نامه‌ای که از جهات قانونی قانون قراردادهای هند تبعیت نکند به رسمیت نمی‌شناسد. این

نکته از ماده ۱ قانون مزبور نیز قابل استنباط است که مقرر نموده: «هرگونه استعمال، مبادله و یا انعقاد قرارداد، مادامی که مغایر با مفاد قانون مذکور نباشد، منع قانونی نخواهد داشت...». بر این اساس از قید «کاری قانونی» معلوم می‌گردد که حمایت قانونگذار هندی با استناد به اصل منع دارا شدن ناعادلانه از اشخاص در جایی است که عمل اقتصادی شخص، مشروع و دارای جهت قانونی باشد.

شایان ذکر است قانونگذار هندی تعبیر دارا شدن ناعادلانه را در افعال عامدانه نیز بکار گرفته است نظیر ماده ۴۴۷ قانون شرکت‌ها که مقرر نموده: «هرگونه اقدام، حذف، پنهان کردن هرگونه واقعیت یا سوء استفاده از موقعیتی که هر فرد یا هر شخص دیگر با هرج و مرج به هر نحوی مرتکب شده است، و یا با هدف فریب دادن و به دست آوردن مزیت یا منافع ناعادلانه، توسط شرکت یا سهامداران آن یا طلبکاران آن و یا هر شخص دیگر، با قصد بدست آوردن سود ناعادلانه غیرقانونی است».

برخی حقوقدانان هندی از این ماده با عنوان «مسئولیت بهره‌برداری رایگان از ملک غیر» نیز تعبیر کرده‌اند (Kothar, 2012: 11) و بدیهی است مقصود از رایگان در اینجا هرگونه بهره‌برداری و استیفاء غیر بدون پرداخت بهای آن است نه انعقاد بر مبنای عقد هبه (موضوع ماده ۲۶) که شخص «قصد مجانیت» می‌کند. با این حال شخصی که به دیگری چیزی می‌بخشد، یا به تعبیر ماده ۶۸ قانون قراردادها، بخشی از ضروریات زندگی فرد دیگری را تأمین می‌کند، می‌تواند قیمت آن را از او بگیرد و این حالت یکی از اسباب دارا شدن ناعادلانه است که مورد توجه قانونگذار هند قرار گرفته است.

در حقوق مدنی هند نیز همچون ایران، دارا شدن ناعادلانه به مثابه عنوانی مجزاً به منظور مسئولیت مدنی پذیرفته شده است و این نکته‌ی قابل توجهی است. با این اوصاف، کاربرد این اصل در دادگاه‌های هندوستان، غالباً در خصوص پرونده‌های مالیاتی است و آرای صادره از سوی دادگاه‌های ایالت‌ها و دادگاه‌های عالی هند در مورد این اصل، مستند به مواد ۶۸ تا ۷۲ و خصوصاً ماده ۷۲ می‌باشد به طوری که از مجموع ۹۳۲ حکمی که با استناد به اصل دارا شدن ناعادلانه از سوی دادگاه‌های هندوستان داده شده است، ۶۹۲ حکم، در مورد پرونده‌های مالیاتی است. (برای نمونه ر.ک: سایت جامع آراء قضایی هندوستان، <https://www.casemine.com>).

برای نمونه در جریان یک پرونده مالیاتی در مورد *Tilokchand Motichand v* یک شرکت تولیدی مبلغ ۲۶ هزار روپیه را در رابطه با فروش به مصرف کنندگان خارج از ایالت بمبئی به مأمور مالیاتی پرداخت کرد درحالی که مجاز به پرداخت هیچ مالیات بر فروش نبود. سپس شرکت پول مالیات را مستقیماً از مصرف کنندگان دریافت کرد. دستور داده شد وجهی که توسط مأمور مالیاتی مذکور دریافت شده بود بازگردانده شود به شرطی که این امکان فراهم شود که شرکت، مبلغ مالیات دریافتی از مصرف کنندگان را به ایشان برگشت نماید. سپس به شرکت دستور داده شد پول مالیاتی دریافتی را به مصرف کنندگان برگرداند چون آن دریافت وجه، به اشتباه صورت گرفته است. دادگاه تأیید کرد آن مبلغ به صورت ناعادلانه بوده و با استناد به ماده ۷۲ قانون قراردادهای هند می‌بایست برگردانده شود (Kothari, 2012, 6).

۵-۲- جریان قاعده دارا شدن ناعادلانه در حقوق کیفری هند

اگرچه دکترین دارا شدن ناعادلانه در حقوق هندوستان از طریق تفسیرهای دادگاه‌های عالی و ایالت‌ها تکامل یافته است و گاه به عنوان بخشی از «قانون تعهدات» و گاه موارد نقض حقوق بشر مورد استناد حقوقدانان و قضات هند قرار می‌گیرد (Sweta, 2018: 12)، اما رویه‌های قضایی و به تبع، حقوقدانان این کشور معتقدند دارا شدن ناعادلانه در نظام حقوقی هند محدود به مواردی نظیر وظیفه‌های گمرکی، محرومیت‌های مالی در حوزه‌ی قراردادهای مالیات، هزینه‌ها و غیره می‌شود و در خصوص جریمه یا مجازات‌های مالی، این اصل قابل توسعه و استناد نیست؛ زیرا دارا شدن ناعادلانه از نظر دادگاه‌های عالی هندوستان به معنای «حفظ یک مزیت توسط یک شخص بصورت ناعادلانه یا ناموجه است و این اصل هنگامی رخ می‌دهد که یک پول یا مزایا که بر اساس عدالت و وجدان خوب مال یک شخص است، در دست شخص دیگری باشد» (دادگاه عالی دادگستری بمبئی، بازپرسی از شهرداری شماره ۵۶: ۲۰۰۸).

با این حال با تحقیق در برخی پرونده‌های قضایی، می‌توان نمونه‌هایی از آراء دادگاه‌های عالی هند یافت که با تفسیر موسّع از اصل نامبرده، آرای صادر نموده‌اند که گاه رنگ و بوی کیفری به خود گرفته و دادگاه با استناد به اصل دارا شدن ناعادلانه، متهم را محکوم نموده است. برای مثال در یکی از مهم‌ترین قضاوت‌های دیوان عالی هند، دیوان عالی کشور در ۱۳ فوریه ۱۹۹۶ در دادخواست شماره ۹۶۷ سال ۱۹۸۹ در پی اتهامات وارده از سوی سازمان محیط‌زیست علیه برخی از صنایع شیمیایی واقع در منطقه بیچری، ناحیه اودایپور راجستان، که در اثر وارد کردن زباله‌های

صنعتی، بخشی از آب و خاک منطقه بیچری را آلوده کرده بودند، دادگاه عالی با این تحلیل که هیچکس حق ندارد به بهای کسب دارایی و سود، عدالت را پایمال نماید و از اصول عدالت خارج گردد، متهم نامبرده را در اقدامی تنبیهی، محکوم به پرداخت مبلغ ۳۷۳۸۵ میلیون روپیه به ساکنین بیچری به انضمام الزام به تمیز کردن آب و زمین ناحیه مذکور محکوم نمود (Niranjan, 2012: 4).

حقوقدانان هندی، «جبران خسارت» را نوعی مسأله‌ی قراردادی و خارج از مقوله‌ی کیفری می‌دانند با این تحلیل که از آنجایی که دارا شدن ناعادلانه موجب ایراد خسارت مالی بر دیگری می‌گردد، بنابراین حکم دادگاه نیز با استناد بر اصل منع دارا شدن ناعادلانه، بر الزام محکوم‌علیه به پرداخت غرامت و جبران خسارت، صادر می‌گردد (Henderson, 1971: 59). این در حالی است که در نظام حقوقی ایران، خسارت بر اشخاص و خسارت بر اموال عمومی از حیث جرم-انگاری و برخوردهای قانونی، از هم متمایز گردیده و ملاحظه می‌شوند؛ زیرا بسیاری از جرایم علاوه بر جنبه خصوصی، دارای جنبه عمومی نیز هستند؛ چرا که این جرایم منجر می‌شوند روند عادی جامعه بر اثر وقوع آن‌ها مختل شود. بنابراین جرمی که دارای دو حیثیت مذکور باشد، در نظام حقوقی ایران موجبات تشدید مجازات را با خود در پی خواهد داشت.

به نظر نگارنده رویه قانونگذار ایران از این حیث کاملاً مترقی است و گریزی نیست از اینکه قانونگذار هندی باید دارا شدن ناعادلانه را در جرم‌انگاری و مجازات‌های مالی مورد توجه قرار دهد؛ زیرا علاوه بر متعدد بودن حیثیت بسیاری از جرایم، گستره‌ی مصادیق جرایم مالی محدود به گونه‌های کاملاً معینی نیستند و همواره به موازات گسترش روابط، و پیچیدگی مناسبات اقتصادی، مصادیق نوظهوری از دارا شدن ناعادلانه به منصه‌ی ظهور می‌رسند که مسلماً برخی از این رفتارهای جنایی از طریق راه‌های نامشروع صورت می‌گیرد؛ همچنانکه در این پرونده به وضوح دیده می‌شود که دارا شدن ناعادلانه با ماهیتی دوگانه (مدنی-کیفری) و از طریق تخریب محیط‌زیست که خود عملی ناموجه است صورت پذیرفته است. بنابراین مشخص می‌گردد که دادگاه‌های هند علاوه بر مجازات مالی، الزامات دیگری نیز در جهت جبران خسارات وارده بر محکوم‌علیه تحمیل ساخته‌اند که چندان بی‌شبهت با جنبه‌های عمومی جرم و موارد تشدید مجازات در قوانین کیفری ایران نیست. اگرچه تحلیلگران حقوقی هند چنین تنبیهاتی را نوعی جبران خسارت برمی‌شمرند اما بنظر می‌رسد در این موارد که اصل تخلف بر مبنای اصل منع دارا

شدن ناعادلانه ثابت گردیده است، ضروری است ملزوم آن، یعنی جنبه‌ی عمومی جرم نیز مورد توجه دیوان عالی و مراجع قضایی هند قرار گیرد.

۶- نتیجه

۱- عدم توجه محققان ایران به خاستگاه قاعده سبب شده که بسیاری از ایشان در تألیفات متعدده، دارا شدن به زیان دیگری و دارا شدن بلاجهت را معرّف هم بدانند و این تلقی، موجب تناقض-گویی‌ها و مناقشات اساسی در تحلیل قاعده و مفاد آن شده است. درحالی‌که اولی خاستگاه آن به حقوق روم و دومی خاستگاه آن قانون قدیم فرانسه مصوب ۱۸۰۴ است که در آن دوران، قانون فرانسه سبب را از ارکان عقد برمی‌شمرد و در نتیجه عقد «بدون سبب» یا «با سبب غیرمشروع» را باطل محسوب می‌نمود. اما امروزه بسیاری از نظام‌های حقوقی دنیا و حتی قانون جدید فرانسه، برمبنای خاستگاه رومی آن، از دارا شدن ناعادلانه (unjust enrichment) به‌عنوان قاعده‌ای اخلاقی برمبنای اصل عدالت قضایی تعبیر می‌کنند. درحقیقت این نگاه، یک رویکرد نظارتی نسبت به قانون دارد برخلاف دارا شدن بلاسبب که مفهوم آن از عدم تطابق با معیارهای قانونی راه‌های تحصیل مال، حاصل می‌شود و چندان اثری هم بر آن مترتب نیست؛ زیرا تعبیری دیگر از نهاد اکل مال به باطل در فقه اسلامی است.

۲- حال که دانسته می‌شود محوریت قاعده موردبحث بر دارا شدن ناعادلانه و حول اصل عدالت است، ارزیابی نگارنده این است علما و محققان حقوق اسلامی، در حوزه قراردادهای دعاوی مدنی، از دیرباز به‌روشنی بر قاعده عدالت تصریح نموده‌اند و موارد بسیار زیادی در کتب فقهی یافت می‌شود که فقها، اصل عدالت را به‌مثابه قاعده فقهی پذیرفته‌اند و کارکرد آن این‌چنین است که به مقتضای هر مورد، اثر نظارتی قاعده بر آن بار می‌شود که این اثر حقوقی گاه می‌تواند بطلان آن معامله باشد و گاه عدم نفوذ و ترتیب اثر حقوقی. اما در مسائل کیفری می‌توان به قاعده دارا شدن ناعادلانه استناد جست؛ زیرا اگرچه هر دو قاعده محوریت آن بر منع اضرار به غیر هستند، ولی در مباحث کیفری، شرط اول، جرم‌انگاری فعل است و بطلان معامله مستند به اصل عدالت (یا دارا شدن بلاجهت) در صورت قبول بطلان، برای اثبات جرم بودن آن عمل و اعمال مجازات بر مرتکب کافی نیست. موارد بسیاری را می‌توان مثال زد که از حیث قراردادی کاملاً مشروع

هستند ولی مصداق بارز دارا شدن ناعادلانه می‌باشند همچون اجاره حساب‌های بانکی، دستکاری قیمت در بازار کالا و... که در این مقاله بدان‌ها اشاره شد.

۳- بر اساس ماده ۷۲ قانون قراردادهای هند اگر کسی مبلغی را به فردی غیر از دائن که با حسن نیت گمان دارد دائن است بپردازد، مبلغ پرداختی را مشروط به اینکه اشتباه وی ناشی از واقع امر باشد نه قانون، می‌تواند بازستاند. این مطلب در حقوق هندوستان مستند به دارا شدن ناعادلانه، منشأ مسئولیت مدنی برای گیرنده مال است که در ماده ۳۰۲ قانون مدنی ایران نیز کاملاً مورد توجه قانونگذار قرار گرفته که به تأسیس حقوقی «ایفای ناروا» در این نظام انجامید. تصریح قانونگذار ایران در ماده ۲۶۵ ق.م و قانونگذار هندی در ماده ۷۰ قانون قراردادهای بر «عدم قصد تبرع» حاکی از این است که وقتی کسی مالی را بدون ذکر عنوان پرداخت، به دیگری می‌دهد، غلبه بر این است که در مقام ایفای دین چنین کرده است. با این توصیف وقتی کسی مالی را به دیگری می‌دهد که در واقع مدیون وی نیست، با استناد به مواد قانونی دو کشور، حق خواهد داشت آنچه را که به ناحق پرداخته است، مسترد نماید.

۴- با وجود آنکه نظام‌های قانونی هند و ایران به تبعیت از سایر نظام‌های حقوقی، به خوبی مجال برای گسترش قاعده دارا شدن ناعادلانه در محاکم قضایی فراهم نموده‌اند لکن در حوزه قوانین کیفری هند بر پایه‌ی اینکه حقوقدانان هندی، «جبران خسارت» را نوعی مسأله‌ی قراردادی و خارج از مقوله‌ی کیفری می‌دانند نوعی تسامح مشاهده می‌شود؛ زیرا باید بین خسارت بر اشخاص و خسارت بر اموال عمومی تفکیک قائل شد؛ و بسیاری از جرایم علاوه بر جنبه خصوصی، دارای جنبه عمومی نیز هستند؛ چراکه این جرایم منجر می‌شوند روند عادی جامعه بر اثر وقوع آن‌ها مختل شود. بنابراین جرمی که دارای دو حیثیت مذکور باشد موجبات تشدید مجازات را با خود در پی خواهد داشت. قانونگذار هندی تنبیهات مشابه را نوعی جبران خسارت برمی‌شمرد اما بنظر می‌رسد در این موارد که اصل تخلف بر مبنای منع دارا شدن ناعادلانه ثابت گردیده است، ضروری است ملزوم آن، یعنی جنبه‌ی عمومی جرم نیز مورد توجه دیوان عالی و مراجع قضایی هند قرار گیرد و بنظر نگارنده رویه قانونگذار ایران از حیث مترقی بوده و پیشنهاد می‌گردد قانونگذار هندی نیز از رویه قانونگذار ایران تبعیت نماید.

۶- منابع

۱. آزمایش، سیدعلی، **تحصیل مال نامشروع یا تحصیل مال از طریق نامشروع**، ماهنامه قضاوت، سال ششم، مرداد و شهریور، ش ۴۶، ص ۵۹، ۱۳۸۸.
۲. امامی، سیدحسن، **حقوق مدنی**، تهران: نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۳. باقرزادگان، امیر، میرزایی، محمد، **اهداف و قلمرو جرم‌انگاری تحصیل مال از طریق نامشروع**، مجله کارآگاه، دوره دوم، سال ششم، شماره ۲۳، ۱۳۹۲.
۴. خلیلی، سیدپدارم، **ایفای ناروا در حقوق ایران و دیگر نظام‌های حقوقی**، مجله علمی پژوهشی حقوق خصوصی، دوره دهم، شماره اول، صص ۱۵۹-۱۸۲، ۱۳۹۲.
۵. سنهوری، عبدالرزاق، **الوسیط فی شرح القانون المدنی**، نظریه الائتزام بوجه عام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۷۰.
۶. صادق‌زاده طباطبایی، سیدمحمود، **اعتبار و قلمرو قاعده عدالت در فقه از منظر کتاب و سنت**، رساله دکتری، دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۹۱.
۷. صفایی، سیدحسین، **مقالاتی درباره حقوق مدنی و حقوق طبیعی**، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۷۷.
۸. علیدوست، ابوالقاسم، **دارا شدن ناعادلانه و بلاجهت در نظام حقوقی ایران و مقایسه آن با اکل مال به باطل**، دوره ۲۳، شماره ۸۷، صص ۷-۱۸، بهار ۱۳۹۵.
۹. قاسم‌زاده، مرتضی؛ **الزام‌ها و مسئولیت مدنی بدون قرداد**، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۸۷.
۱۰. کاتوزیان، ناصر، **حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)**، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۴.
۱۱. **حقوق مدنی ضمان قهری-مسئولیت مدنی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
۱۲. مطهری، مرتضی، **بیست گفتار**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
۱۳. منصورآبادی، عباس، **موضوع جرم در باب جرایم علیه اموال**، اندیشه‌های حقوقی، دوره اول، ۱۳۸۲.

۱۴. نجفی، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.

15. **Edelman, James, "unjust enrichment, restitution and wrong", Texas law Review, 2001, vol. 79.**
16. Abraham Drassinower, **"unrequested benefits the law of unjust enrichment"**, the university of Toronto law journal, vol. 48, No. 4. Autumn, 1998.
17. Niranjana, Venkatesan, **"The Supreme Court of India and the law of unjust enrichment"**, india corp law, 2012, vol 35, p 1-10.
18. Sweta, Madhu, **"Unjust Enrichment In India"**, An Introspection, Singhania & Partners LLP, Solicitors and Advocates, 2018.
19. Saransh Kothari, **"Theory of Unjust Enrichment"**, legal services india-articles, 2012.
20. J. Edelman, James, **"unjust enrichment, restitution and wrong"**, Texas law Review, 2001, vol. 79.
21. Abraham Drassinower, **"unrequested benefits the law of unjust enrichment"**, the university of Toronto law journal, vol. 48, No. Autumn, 1998.
22. Singh Sukhbir, **"History of Political Thought"**, op cit/ Summa Theologica. II, 2, 60, 5. 2006.
23. **High court of judicature at Bombay-ordinary original civil jurisdiction customs appeal NO.56 of 2008**
24. Henderson, Stanley, **"Promises Grounded in the Past: The Idea of Unjust Enrichment and the Law of Contracts Stanley"**, Law Review Vol. 57, No. 7 , pp. 1115-1184. 1971.
25. Casheire and Fifoot and Furmston, **"Contract Law; Butterworth and Com"**. Id at p.19-26, 1986.
26. Kumar, anil and amra, dixit, **Contractual liability of a minor in India**, International Journal of Advanced Educational Research, Volume 3; Issue 2; March 2018; Page 436-445.
27. Kapur, gitanjali, **Exploring The Law Of Unjust Enrichment In India**, live law, 2018, p1-7. <https://www.livelaw.in/exploring-the-law-of-unjust-enrichment-in-india/>
28. Samuels, Geoffrey, **Law of Obligations Andlegal Remedies**, 2nd, Great Britain, Cavendish Publishing, 2001.
29. Cheshire, Fifoot, Furmston (1991), **Law of Contract**, 12th Ed, London, butterworth.